



نقد

پیش از متن

پیش از این - دو سالی پیش تر - نظرم را درباره شعر فراتو و اصولاً هر نوع تلاشی برای مکتب سازی‌ها و صدور دستورالعمل و بخش‌نامه و ماده و تبصره برای سرایش شعر تحت هر نام و عنوان در همین آزما نوشته‌ام و بهانه آن نوشتار هم دستورالعمل بیست ماده‌ای اکبر اکسیر شاعر آستارایی در مورد چگونه‌گی سرایش شعر فراتو بود!

حالا این دستورالعمل! بعد از آن به چه کار آمد و اصولاً شعر را به چهارمیخ قاعده و قانون و ماده و تبصره کشیدن در جهانی که قطعیت ساده لوحانه‌ترین باورهاست، بر چه منطقی استوار می‌شود، نمی‌دانم. اما به هر حال اکبر اکسیر اهل طنز است و با من که معتقدم هیچ شاعری شعر نمی‌گوید، بلکه این شعر است که شاعر از من سراید و بنابراین هر آداب و ترتیب از پیش فرض شده‌ای را، ابزاری برای ساخت و پرداخت چیزی می‌دانم که هر چه باشد شعر نیست، سر سازگاری نخواهد داشت. من هم ندارم. البته نه با خودش که با عقاید شعری‌اش با این حال یادداشتی را که رفیق و همدم و هم شهری او درباره - به قول خودش - دومین آلبوم شعر او نوشته بی‌هیچ کم و کاست چاپ می‌کنم - یک جور مشق خنده‌دار دموکراسی! چون ما جماعت ایرانی از نمدمانی پف نم زدنش را یاد گرفته‌ایم و از دموکراسی هم مشق کردنش را. عین مشق‌های دوره دبستان که شب می‌نوشتیم صبح معلم خط می‌زد - به هر حال نظری است و هر حرف و نظری قابل خواندن و شنیدن.

سردبیر

زنبورهای عسل در شعر فراتو

آرش نصرت‌اللهی

نگاهی به دفتر دوم فراتو؛ مجموعه شعر «زنبورهای عسل دیابت گرفته‌اند» نوشته‌ی اکبر اکسیر

شعریت شاعر لطمه می‌زند و به علت لحن غیر شاعرانه و یا پردازش ناقص عناصر متن، مرتبه‌ی آن را از بهینه‌ترین حالت بیان، خارج می‌کند. کیفیت پردازش عناصر متن در سایر موارد مجموعه نیز، قابل بحث است. یونسکو ماهی احسان می‌کند / یونس، در شکم ماهی نشسته است / و قانونی برای مردم افغانی / - تایپ می‌کند / این روزها، تیرویدیم خیلی کم کار شده است! / امان از دست یدهای بی‌نمک! - (صفحه‌ی ۹)

یونسکو، ماهی، یونس و تیروید نیاز به نقشی دارند که آن‌ها را در مسیر متن جاری کند. گر چه در انتها یا ایراد یک جمله‌ی معترضه، تیروید به کار گرفته شده است، اما ارتباط ارگانیکی بین عناصر یاد شده، برقرار نشده است.

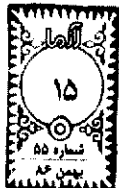
وای که من چه قدر دلم می‌خواهد هدایت بشوم! / افسوس، که روستای مان / لوله کشی گاز نشده است! / راستی سگ ولگرد، هدایت را گاز گرفت یا هدایت ...؟ / رادیو می‌گفت: / این روزها، پاریس جان می‌دهد

حرکت زا است. شعر هم به عنوان بهینه‌ترین وضعیت بیان، می‌خواهد از تمام ظرفیت‌های ممکن استفاده کند و برای حضور در ذهن مخاطب، نیاز به حرکت در فضایی فعال دارد.

یکی از مواردی که شعر اکسیر را در وضعیت متفاوتی قرار می‌دهد، رفتار بی‌ملاحظه‌ی زبان او در برخورد با مفاهیم مربوط است. گاهی چنان بی‌ملاحظه با خود و ناخود رفتار می‌کند که ذهن چالش‌گر مخاطب را به واکنش و می‌دارد و شاعر به راحتی، اندیشه‌ی مخاطب را به دست می‌گیرد. صفحه ۱۸: ... / در تپانی شلنگ و روغن کوچک / این شرافت من است که می‌ترکد / پدر که می‌گفت خر ما از کره‌گی دم نداشت / چشمش کور / بیاید و ببیند! همین طور در صفحه ۳۱: کشتارگاه، فرهنگسرا شد / گوسفندان شاعر / و سلاخ‌های بازنشسته، منتقد / ... / همه جا بوی گوسفند می‌دهد / حتی اتاق کارم / ... البته این بی‌ملاحظه‌گی در مواردی هم به

پس از آن که در سال ۱۳۸۲ اکبر اکسیر، همراه توضیحاتی در خصوص نگرش خویش به شعر، آلبوم اول شعرهایش را با گونه‌ی «فراتو» مطرح کرد، بازگشت شاعری طنزآور در شعر امروز آن هم پس از ده سال دوری، خوشایندتر از هر چیز می‌نمود. حال که در ادامه، مجموعه‌ی «زنبورهای عسل دیابت گرفته‌اند» با نشان آلبوم دوم «فراتو» روی کار اکسیر آمده است، از همین نام، روی کرد طنز آمیز زبان درون خویش را نشان می‌دهد که البته با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است. مواجهه‌ی من با مجموعه‌ی یاد شده، منجر شد به یافتن روح مقایسه‌گر شاعر که مدام به ناتاسی و عدم توازن محیط خویش می‌تازد تا به متنی طنز مدار برسد.

ادبیات ما در طی دهه‌های اخیر، به یأس خزنده‌ای دچار بوده و نوشتن شعر، فضای فعال بهینه‌ای نداشته است. دارا بودن فضای فعال ابزارهایی را می‌خواهد که یکی از تأثیرگذارترین آن‌ها طنز است. طنز عامل قابل توجهی در ایجاد ساختارها و ناساختارهای



۱۵

شماره ۵۵
پیاپی ۶۶

برای جان دادن / رادیو را ببند! / دارم
بدجوری نشت می‌کنم!

با ساختاری که شعر فوق دارد، آیا صرف
کلمه‌ی «گاز» قابلیت اتصال سطرها را دارد؟
علاوه بر آن عوامل پردازش مناسب روی «لوله
کشی گاز»، «سگ ولگرد هدایت» و «پاریس»
کجاست؟ به این گونه است که با وجود رفتار
متقابل و مطلوب زبان و مفهوم در سطر «این
روزها پاریس ...» کلیت متن به ساختار قابل
تعریفی در روند شکل‌گیری خود نرسیده
است.

اکسیر در شعرهایش به طور کاملاً روشنی
از فرم گزارشی استفاده می‌کند و این گزارش
را تا انتها ادامه می‌دهد و در آن جاست که
سعی می‌کند ضربه‌های بر ریدیف گزارش‌ها وارد
کند. **سنگ‌های جهان**، به صدای زیر خاک
می‌اندیشند / عتیقه چی‌ها، به زیرخاکی‌ها
/ بچه‌ها به شیر و نان / صلیب سرخ به
عروسک / دوربین‌ها به شکاف صندوق‌های
خوبه / جهان به شکاف تمدن‌ها / راستی
ارگ بم یا مرگ بم؟! / کدام را تیرتیر بزنم؟!
(صفحه‌ی ۳۴)

در اغلب موارد ضربه‌های آخر اکسیر،
کارساز بوده است اما باید توجه نمود که این
گونه ساختار، شعر اکسیر را دچار جمع‌شده‌گی
در انتهای خود می‌کند و سطرهای پایانی برای
شعر او، حکم مرگ و زندگی می‌یابد.
در شعر «شیکه‌ها» اکسیر با تجربه توانسته
است با استفاده از فرم گزارشی، فضای مناسبی
در شعر ایجاد کند اما روند کلی شعر انجام
نیافته و نا تمام باقی مانده است. البته اتفاق زبان
در برخی سطرهای این شعر، نشان می‌دهد که
تجربه‌ی او بسیار بالاتر از این حرف‌هاست.
**کوپن قند و شکر اعلام شد / جشنواره‌ی
طنز برگزار می‌شود / استقلال صفر - پیکان
صفر گران شد / سروش منتشر کرد ...** در
در **درنا / آسمان اکثر نقاط کشور همین رنگ
است / اینک به یک خبر علمی توجه فرمایید:
/ زنبورهای عسل دیابت گرفته‌اند!**

در همین سطرهای بالا، نبوغ طنزی اکسیر،
بیش از هر چیز به کمک شعر او می‌آید و
تفاوت یاد شده را نشان می‌دهد. همین‌طور در
شعر «پوست مدرن»، صدای شاعر از سکویی
که روی پایه‌های طنز برپا شده، می‌آید. البته
این بار کشف قابلیت‌های «نمک» در زبان و
مفهوم نیز به کمک او می‌آید و شاعر به طرز
ایجاز و اعجاز گونه‌ای تغییر در شاخص‌های
اجتماعی چهل ساله را در چهار سطر، تصویر
می‌کند: **چه با نمک شده‌ام / دیروز کهنه‌های
پدر می‌پوشیدم / امروز کهنه‌های پسر! / مرا
به نمکی بدهید / ...**

به آن چه در خصوص فرم گزارشی،
وضعیت پردازش عناصر و چرخش طنز بر

یکی از مواردی که شعر اکسیر
را در وضعیت متفاوتی قرار
می‌دهد، رفتار بی‌ملاحظه‌ی زبان
او در برخورد با مفاهیم مربوط
است. گاهی چنان بی‌ملاحظه
با خود و ناخود رفتار می‌کند که
ذهن چالش‌گر مخاطب را به
واکنش وا می‌دارد

مدار اکسیر نوشتنم، اضافه می‌کنم که او تلاش
روشنی در ایجاد امکان دسترسی آسان به
فضای شعرهایش، داشته است. در مواردی که
او این تلاش را به ثمر می‌نشانند، زبان شعر او
مثل برکه ای زلال است که شن‌های کف آن
راه می‌توانم بشمارم. مفاهیم نیز دغدغه‌های
انسان امروز را تعبیر می‌کنند. مفاهیمی چون
محیط زیست داری که از دست ما به ستوه
آمده است! از قبیل فوق داریم شعر «خواهش»
در صفحه‌ی ۵۲: **شیر مادر بوی ادکلن
می‌داد / دست پدر بوی عرق / گفتم بچه‌ام
نمی‌فهمم / نان بوی نفت می‌داد / زندگی
بوی گند / گفتم جوانم نمی‌فهمم / حالا
که یازده‌ساله شده‌ام / هر چیز، بوی هر چیز
می‌دهد، بدهد / فقط پارک، بوی گورستان /
و شانهای تخم مرغ، بوی کتاب ندهد!**

شعر اکسیر در بسیاری از موارد با استقرار
یک مقایسه‌ی جدی به تردید و سؤال می‌رسد
که این وضعیت را می‌توان ناشی از روح
طنزگرایی معنا در متن او دانست. نمونه‌ای از
آن در صفحه‌ی ۴۹: شعر «بازنشسته» است.
فکر می‌کنم یکی از ارکان وجود شعر،
استقرار معنای مستقل در خویش است که پس
از طی تکنیک‌های فهمی - فرمی و عاطفی
مربوط، قابل بررسی است. در قسمت‌هایی
از این مجموعه با وجود استقلال معنایی و
ترکیب زبانی مناسب سطرها، به لحاظ عدم

ادبیات ما در طی دهه‌های
اخیر، به یأس خزنه‌های
دچار بوده و نوشتن شعر،
فضای فعال بهینه‌ای نداشته
است. دارا بودن فضای فعال
ابزارهایی را می‌خواهد که
یکی از تأثیرگذارترین آن‌ها
طنز است.

شکل‌گیری ساختار و در مواردی گسست

فرمی متن، کل شعر به خلقت مستقلی، دست
نیافته و به قول خود اکسیر در صفحه‌ی ۳۰:
شعر «کورتاز»، شعر او شش ماهه سقط شده
است. شعر «بیات شیراز» صفحه‌ی ۳۳: در
خیابان عقیف آباد / ناشر بوق می‌زند / و
حافظ «بلند می‌شود» از مرمر مزار / سعدی
هنوز در موعظه است: / یکی از بزرگان،
بادی مخالف ... / من می‌خندم / و در آبادانا
/ سرستون عظیمی / بر سر کوروش آوار
می‌شود! همین‌طور در شعر (توپولوف)
صفحه‌ی ۴۰: **سوپر مرغ مولوی افتتاح شد
/ سفر به باغ ملکوت، یکسر نقد و اقساط
/ با تورهای گسترده‌ی هوایی / قابل توجه
استادان محترم پرواز: / مرغ پرکنده موجود
است!**

همین‌طور در شعر «منطق» صفحه‌ی ۶۱:
در راه کشف حقیقت / سقراط به شوکران
رسید / مسیح به میخ و صلیب / ما نه
اشتهای شوکران داریم / نه طاقت میخ
و صلیب / پس بهتر است به جای کشف
حقیقت / برگردیم کشک‌مان را بساییم!

با این وجود حرکت زیر پوستی معنا در
برخی شعرها مرا به شعر اکسیر نزدیک‌تر
می‌کند. ببینیم که چگونه با طنز زیر پوست
شعرش را جرب می‌کند تا معنا روان‌تر
حرکت کند. بهزیستی نوشته بود: **شیر مادر،
مهر مادر جانشین ندارد / شیر مادر نخورده،
مهر مادر پرداخت شد / پدر یک گاو خرید
/ و من بزرگ شدم. ...** صفحه‌ی ۲۷ از
همین دست در صفحه‌ی ۱۵، شعر «یک خیر
پزشکی» را داریم. همین‌طور در قسمت‌هایی
نیز اکسیر توانسته توانایی لحن آمیزی خود را
به شعرهایش دیکته کند و این حرکت ساختار
متن او را دارای حجم نموده است. به علاوه
او هوشیاری بالایی در انتخاب فرم دارد و در
اغلب موارد، فرم مطلوب را به خدمت طنز در
می‌آورد که این روند، شعر شایسته‌ای چون
«تقاضا» را می‌آفریند.

ریاست محترم اداره‌ی ثبت اسناد و املاک
/ با توجه به این که حوا، مادر مشاعی من
است / خواهشمند است در صورت امکان /
سهم مرا افزای نمایید / مثل این که / این
پدرها / آدم بشو نیستند! صفحه‌ی ۳۹.

این شعر علاوه بر داشتن فرم مطلوب
و پرداخت مناسب عناصر با ایجاد شرایط
پیوسته‌گی روند خویش، توانسته است با
کشف «طنزی متین» به آن چه می‌خواهد
در ذهن من، دست یابد. اضافه می‌کنم که
بی‌ملاحظه‌گی جسورانه و عدم جمع‌شده‌گی
معنا در انتها نیز، به شکل بهینه‌ای به کار گرفته
شده است. تمامی این حرکت‌ها، از شعر
صفحه‌ی ۳۹، شعری با فضای فعال ساخته
است! فضایی که برای جامعه‌ی ادبی ما، از
نان شب هم واجب‌تر است!!!!